

بسم الله الرحمن الرحيم

ارتباط حبط عمل با مسأله ولایت

آیه ۲۸ را نگاه بکنید. آیه ۲۸ کنار آیات دیگر، صفحه ۵۰۹ و سوره مبارکه محمد در کنار آیات دیگر همان بحث حبط عمل، ابطال عمل، خدا نمی بخشد، که اینها را مفصلاً قبلاً اخیراً این نکته نشان داد که اینها همین مطلبی است که در کفر بالله و برسوله است که به معنای بی توجهی و دشمنی و معاندت و مضاده و محاده با ولی است. به عبارتی ولایتی که در دین است ولایتی که دین است و این را اگر کسی منقطع بکند در حقیقت درخت را انداخته لذا رسیدگی به شاخه‌ها رسیدگی به کود و به چی و چی و فلان و اینها، اینها دیگر بی معنی است از این به بعدش.

این معنی در قرآن مرتب آمده. و اگر پیش از این را بگیریم ریشه‌هایش را بررسی بکنیم می بینیم که به همین بحث برمی گردد. نگاه کنید: «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا أَسْخَطَ اللَّهَ وَ كَرَهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ» بعد ببینید اینجا آیه ۳۲ باز دوباره این معادل همان آن را گفته: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَ شَاقُّوا الرَّسُولَ مِن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ لَن يُضْرُوا اللَّهَ شَيْئاً وَ سَيُحِبُّ أَعْمَالَهُمْ» یعنی بحث احباط عمل و همه اینهایی که نسبت به بحث منافقین الآن دارد این بحث را می گوید به عبارتی. اصلاً روالش دیگر روال بحث منافقین است که «أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَن لَّن يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَانَهُمْ وَ لَوْ نَشَاءُ لَأَرْسَلْنَاكَهُمْ فَلَاعْرَفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ وَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنكُمْ وَ الصَّابِرِينَ وَ نَبْلُوَ أَخْبَارَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَ شَاقُّوا الرَّسُولَ مِن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ لَن يُضْرُوا اللَّهَ شَيْئاً وَ سَيُحِبُّ أَعْمَالَهُمْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ لَا تَبْطُلُوا أَعْمَالَكُمْ» یعنی اطاعت از خدا و رسول است که باعث می شود که مسأله مغفرت مطرح می شود نگاه کنید آیه بعدش باز دوباره: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ مَاتُوا وَ هُمْ كُفَّارٌ فَلَن يُغْفَرَ اللَّهُ لَهُمْ» یعنی نسبت به بحث حبط عمل، ابطال عمل و همه اینها ارتباط به بحث ولایت دارد وگرنه اصلاً رابطه با بحث دیگری ندارد.

بروزات مختلف سنت تمحیص

حالا این معنی را که گفتیم، یک معنی را اینجا و در بسیاری از جاها که حالا یک بخشی اش را به شما نشان می دهم، معنی تمحیص و تمحیض را قرآن رو می کند. پرده برداری از این پروژه ای که خدا دارد و آن پروژه این است که هر جایی هم جوری خودش را نشان می دهد. مثلاً در بحث منافقین این است که «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضاً» و بعد اینها را «وَ اللَّهُ مُخْرِجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ» اینها را می ریزد بیرون. ببینید این سنت الهی است که صفها را نمی گذارد یکسان باقی بماند. این همان سانتریفیوژ خداست که نمی گذارد صفها یکسان باقی بماند. این را جاهای متعددی قرآن به این سنت اشاره می کند. حتی در بحث منافقین می گوید خدا نمی گذارد که «أَضْغَانٌ» یا ضغن یا کینه اینها بتواند اخراج نشود. چون که یک موقعی انسان فکری کند من می توانم با همین موزمار بازی‌ها در همین فضا خودم را نگه دارم. در فضای ایمانی و مومنین و اینها خودم را نگه دارم. خدا می گوید من یک کاری می کنم نشود نگه داری. سنت خداست بر مبنای این که هم شاخص می دهد هم فضا می دهد... ببینید قبلاً هم عرض کرده‌ام دیگر، حالا چون بحث موضوعیش نیست الآن خیلی تذکر نمی دهم.

این نکته‌ای که به منافق فضا می‌دهد و به جامعه ایمانی هم شاخص می‌دهد. می‌گوید «أَدْنُ خَيْرٍ لَّكُمْ». این اَدْنُ خیر، به نفع شماست. بگذارید پیغمبر گوش کند. پیغمبر گوش خوبی باشد. این باعث می‌شود که فضا داده می‌شود، این چرک و خون داخل خون تحت عنوان کورک بزند بیرون. بزند بیرون هم بشود این را تصفیه کرد، برای کسانی که اهل ازاله هستند. یعنی ببینید بیرون زدن آن ماهیت درونی برای آن‌هایی که اهل ازاله چیزند یک کورکی بالاخره در بدنشان هست این‌ها باید فضا پیدا بکند تا این کورک بزند بیرون و بتوانند این چرک را ازاله کنند و برش دارند. این خاصیتی است برای آن منافقین... که حالا به شما نشان می‌دهم.

یکسری منافقین ما داریم منافقین کم‌کار. خلاصه منافقینی که خیلی هم اهل اقدام و عمل نیستند. برخی از منافقین را داریم که این‌ها خیلی اهل اقدام و عملند. این‌ها هم باز دوباره باید بزند بیرون تا هم جامعه این‌ها را بشناسد و هم این‌ها بر نفاقشان مستحکم بشوند. و تبدیل به یک کفر رسمی بشود این. لذا این کسی که «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ» در داخل بدنش یک چرکی دارد، این دو جور است. یک جور باید بزند بیرون در این حوادث بزند بیرون تا بتواند بفهمد و ازاله کند یا بزند بیرون مستحکم بشود.

جدا شدن صف‌ها قبل از ظهور

یکی از کارهایی که قرآن می‌گوید و خدا این کار را به عنوان سنت انجام می‌دهد، سنت ابتلا، سنت تمحیص، سنت تمییز، سنن مختلفی هست مبنی بر این که صف‌ها باید جدا شود. اصلاً نمی‌شود صف‌ها جدا نشود. و این است که شما در قبیل ظهور می‌بینید صف‌ها باید جدا شود. این سنت خداست. شما دست خدا را نمی‌توانید خط بزنید. و نباید هم خط بزنید. بگذارید... شما یک وظیفه‌ای دارید بله، معارف را بگویند، ملت را هم با مهربانی جمع بکنید، کمک بکنید به دیگران، به رشدشان، به رشد فکریشان، همه این‌ها باید کمک بکنید. ولی قاعده عالم می‌رود به سمت جدا کردن صف‌ها. صف‌ها باز می‌شود با سنت ابتلائات و... من در این درس معرفه المهدی اخیر هم همین نکته را عرض کردم. ببینید آیه ۱۰ سوره مبارکه بقره...

- سنت تمحیص با سنت املاء یکی نیست معنیش. ولی سنت املاء هم بخشی از سنت تمحیص است. یعنی وقتی که مهلت می‌دهند مهلت می‌دهند که چه بشود؟ مهلت می‌دهند که این خوب دیگر در آن سنت املاء و استدراج خوب جدا شود. مثل این غذاها یا دسرهایی که یا مثلاً ماست می‌خواهند بدهند، چیز می‌کنند که ببندد کامل، خلاصه برسد، ببندد، حالا تعابیر آشپزی دیگری شاید داشته باشد، جا بیافتد. دیده‌اید مثلاً آبگوشت را می‌گذاری تا جا بیافتد؟ باید جا بیافتد خلاصه.

- عموم و خصوص مطلق؟ حالا باید فکر کرد. عموم و خصوص مطلق نیست. مثلاً شاید یکی از ویژگی‌های سنت تمحیص است مثلاً. حالا باید فکر کرد به رابطه‌شان ولی مهم این است که بفهمیم چی هست. این هم بخشی از سنت بزرگ ابتلائات و امتحانات و تمحیص است. کلاً خدا نمی‌گذارد صف‌ها یکی باقی بماند.

بروز مرض قلب

آیه ۱۰ سوره بقره را نگاه کنید تا بعداً بگویم این چرا «أَنْ لَّنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَانَهُمْ» همین آیه ایست که خواندم. «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَ لَّهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ» کسی که در قلبش مرض باشد اگر این مرض را حل کرد که کرد وگرنه می افتد در لوبی که این مرض می رود بالا. وقتی که مریضی داخلی از یک حدی برود بالاتر در کالبد خودش را نشان می دهد دیگر. یعنی می زند بیرون. حالا این که هی می گویم در کالبد و اینها چون اصرار دارم به این مطلب سیما، این مطلبی هست که در آنجا سوره محمد هم آمده، در سیما خودش را نشان می دهد. یعنی در عمل، در چهره، در اینها دیده اید که مریضی، مثلاً طرف که مریض است حتی آمده باشد پیش شما می گویند رنگ رخساره خیر می دهد از سر درون، شما می فهمید این ناراحت است. این خوشحال است. یا این نمی دانم یک چیزش هست. مثلاً می گویند چته مثلاً؟ نمی شود مرض قلبی، قلبی باقی بماند. این نکته مهمی است. این مریض قلبی یواش یواش به نفس نفس می افتد. به خصوص در سریالاییهایی که در اتفاقات اجتماعی اتفاق می افتد می بینید که این...

- می دانم فرق دارد می خواستم بگویم که چه جوری جا می افتد یا می بندد یا می ماسد و إلا اینقدر را می فهمم.

به هر جهت این در سریالاییهایی که به لحاظ نظام سیاسی اجتماعی می افتد می بینی این مریض قلبی به نفس نفس می افتد. یعنی اینجوری نیست که یک مرض قلبی بتواند مرض قلبی باقی بماند و هیچ اتفاقی هم نیفتد. «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا». این مریضی شروع می کند به ازدیاد و خودش را در کالبد یواش یواش نشان می دهد، قابل فهم می شود برای بقیه. این سنت سنتی است که شما در آیه ۷۲ همین سوره مبارکه بقره نگاه کنید در ماجرای گاو بنی اسرائیل، در ماجرای گاو بنی اسرائیل آخر...

بدن برزخی

در حوزه فردی هم همینجوری است. اگر انسان درون خودش را شروع نکند به حل کردن، مثلاً فرض کنید با حسد شخصی خودش مقابله نکند رفته رفته این حسد چهره بیرونی پیدا می کند. برای همین است که امیرالمومنین دارند در آن حکمت معروف «ما أضمر أحد شيئاً إلا ظهر في فلتات لسانه و صفحات وجهه» کسی نمی تواند چیزی را در داخل خودش نگه دارد مگر این که در فلتت لسانش و در صفحات وجهه، فلتت لسان یعنی صحبت های یکپوئی که آدم می کند و در صفحات وجههش فهمیده می شود. به خصوص این کسانی که یک مقداری خلاصه حساس ترند زودتر هم می فهمند. مثلاً دیده ای این مامانها نسبت به بچه ها اینجوری اند. که مثلاً می گویند یک چیزیت هست. می گوید نه و فلان و اینها. می گوید نه دیگر یک چیزیت هست. یعنی در صفحات وجهه معلوم می شود. در فلتت لسان، مثلاً یک کسی یک حسادتی دارد کسی توکل ندارد کسی نمی دانم بخیلی دارد کسی نسبت به دنیا خیلی شیفتگی خاصی پیدا کرده همه اینها بالاخره یک جایی خودش را نشان می دهد. مثلاً یکپوئی می گوید بابا این ماشین های... قشنگ مشخص است که این خیلی ماشین فلان مثلاً اینجوری است نسبت به آن. و برای همین است مشکل درونی، ببینید مشکل درونی یعنی مشکل روحی. روح یعنی خود آدم. روح انسان یعنی خود آدم. یعنی همانی که بعداً محشور می شود. همانی که تمام این لباس هایش می افتد دیگر. لباسش، به

عبارتی کالبدش می‌افتد و با یک کالبد برزخی که محصول همین در حقیقت جزء انشائات روحش است به عبارتی. با آن عملاً محشور می‌شود. آن دیگر حالا به شما نشان می‌دهم مدلش مختلف است. در بحث معاد هم مفصل داشتیم این بحث را. این مدلش متفاوت است، شبیه آدم است، شبیه آدم نیست و این‌ها. و آن یک چیزی است که تقریباً آدم در همین دنیا با آن مأنوس است، محشور است، آن مدل آن صفحه‌ی وجه، آن سیما، آن چیز دیده می‌شود در اشخاص. یعنی این «تعرف فی وجوههم نضرة النعیم» این که شما می‌بینید این را نگفته که در بهشت «تعرف فی وجوههم نضرة النعیم» یعنی آیات سوره مطفین اصرار ندارد بر این. یعنی شادمانی نعمت، شادمانی گرفتن نعمت. مثلاً آدم‌هایی که چشمشان دارد می‌درخشد از نعمتی که گرفته‌اند، شما می‌فهمید یک خبری شده، یک موفقیتی کسب کرده. این را شما قبول دارید دیگر که! این را می‌فهمید؟ این را شما مثلاً در عرفا در علما مثلاً این را خیلی آدم زیاد می‌بیند که یک بشاشت خاصی در ایشان هست. حزن هم داشته باشند باز هم آدم می‌بیند خیلی انگار راضی است مثلاً از دنیا و اتفاقات و مثلاً خدا و مثلاً همه‌چی خیلی راضی است انگار از همه‌ی اتفاقات. این دیده می‌شود در همین دنیا هم دیده می‌شود. می‌خواهم بگویم در همین دنیا هم دیده می‌شود و فهمیده می‌شود.

نگاه کنید در این آیه ۷۲ وقتی که بالاخره می‌روند و ذبح می‌کنند و «فَدَبَّحُوهَا وَ مَا كَادُوا يَفْعَلُونَ»، «وَ اِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَّارْتُمْ فِيهَا وَ اللّٰهُ مُخْرِجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ» و شما این را کشتید و سرش هم با یکدیگر درگیر شدید و آن موقع خدا پرده‌برداری از این سنتش کرد «وَ اللّٰهُ مُخْرِجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ» خدا آن چیزی را که «ما كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ» مدتی کتمان می‌کنید، این را خدا اخراج می‌کند. یعنی بیرون می‌ریزد.

توحید افعالی

این که گفتید چرا خدا این افعال را به خودش نسبت می‌دهد؟ به خاطر این که همه‌ی کارها مستند به خداست و منتسب به خداست. منتهی اسمش را شما... مثلاً «يَضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ»، البته اسم اسماء الهی نمی‌توانید از رویش بسازیدها. اسماء الله توقیفی‌اند. یک بحث مفصلی هم در عرفان وجود دارد، بحث تشبیه و تنزیه و این‌ها که حالا به خاطر آن بحث هم هست که همه‌ی این افعال را اصرار دارد که به خودش نسبت بدهد، از این طرف ما نباید این کار را بکنیم. این طرف یک تأدب خاصی وجود دارد که ببینید «فَإِذَا مَرَضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ» من مریض شدم. ولی خدا مریض می‌کند. «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللّٰهُ مَرَضًا»، «رَبِّ اُنِي مَسْنِي الضَّرَّ وَ اَنْتَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ»، «اُنِي مَسْنِي الضَّرَّ» من مشکل پیدا کردم. ولی خدا اضلال و هدایت و بالا بردن مریضی و همه را به خودش نسبت می‌دهد. چون که همه‌اش واقعاً به خدا مستند است. هرچه چهره‌ی وجودی داشته باشد به خدا مستند است. و این اقدام یک اقدام وجودی است که به خدا مستند است. حالا یک بحث تشبیه و تنزیه هم هست که دیگر به آن اشاره نمی‌کنیم.

دیپلماسی خنده

خب «وَ اللّٰهُ مُخْرِجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ» آن موقع صفحه ۱۹۷ را بیاورید. می‌خواهم یک خورده این سنت را به شما بگویم که چه پیامدهایی دارد. آیه ۶۴ سوره توبه: «يَخَذِرُ الْمُؤْمِنُونَ اَنْ تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ سُوْرَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ» منافقون می‌ترسند که «اَنْ تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ» دقت بکنید! سوره‌های قرآن یک چنین

خاصیتی چون می‌دیدند دارد. دارد شاخص‌هایی می‌دهد که دادن آن شاخص‌ها این‌ها را لو می‌دهد. «يَخْذُرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ نُزَلَّ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ» آن چیزی که در قلوب این‌ها وجود دارد که حالا به صورت یک فعل هم درآمده، مثلاً تبوک نرفتند، مثلاً آنجا نرفتند، مثلاً در احزاب جنگ نیامدند، مثلاً از این چیزها، می‌ترسیدند سوره بیاید این اتفاق بیفتد. یعنی این‌ها را به جهت درونی لو بدهد.

«قُلِ اسْتَهِزُّوا» مسخره کنید «إِنَّ اللَّهَ مُخْرِجٌ مَا تَحْذَرُونَ» آن چیزی که می‌ترسید خدا اخراج می‌کند. یعنی سوره‌ای می‌آورد که «تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ» مردم از قلوب این‌ها آگاه می‌شوند. می‌فهمند خلاصه چند چند است. «وَلَيْنِ سَأَلْتَهُمْ» به صورتی که وقتی از ایشان پرسید «لَيَقُولَنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَحُوضُ وَنَلْعَبُ» می‌گویند ما داشتیم شوخی می‌کردیم. «قُلْ أَلَا لِلَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ» آخه اینجا هم شوخی؟ یعنی این‌ها دیپلماسی‌های خنده است‌ها. این را دقت بکنید. کسانی که دیده‌اید با خنده خنده حرف‌های جدی می‌زنند؟ حواستان به این نکته باشد که یک جوری می‌خندند و حرفشان را می‌زنند، که سر مسائل خیلی حاد و شاخص هم باز دوباره همین کار را می‌کنند. باز دوباره حرفشان را می‌زنند. که اینجا می‌گوید «قُلْ أَلَا لِلَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ»؟ «لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ» عذر نیاورید. شما بعد از ایمانتان کافر شدید. «إِنْ نَعَفُ عَنْ طَائِفَةٍ مِنْكُمْ» این همان است که گفتم. یکسری منافق داریم که دست به کار می‌شود یکسری منافق داریم که دست به کار نمی‌شود. «لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ» این همان است که گفتم. یکسری منافق داریم که دست به کار می‌کنیم به خاطر این که مجرمند. یعنی اقدام می‌کنند. این‌ها اهل اقدامند در چیز. این خلاصه جزء این‌هایی که «إِنَّ اللَّهَ مُخْرِجٌ مَا تَحْذَرُونَ» یک سوری می‌آورد یک کارهایی می‌کند یک شرایطی ایجاد می‌کند، فضایی تولید می‌کند، شاخص می‌دهد، سوره‌ای تولید می‌کند. یک کاری می‌کند این بریزد بیرون. و اتفاقاً این نکته را من قبلاً هم عرض کردم شما اگر با جریان نفاق خیلی زود و بروید، مثل این جوش‌های نرسیده‌است که خلاصه دیده‌اید طرف هی دارد با خودش ور می‌رود؟ خودش را دارد زخم و زیل می‌کند؟

تفاوت درجات منافقین

بله همین جوری است. شما نگاه کنید اصلاً یک سری پیاده نظام‌هایی هستند که افتاده‌اند در یک جریانی و حالا دوتا توثیت زده و اینجا مجرم باشد، خطاکار باشد، بیاید وسط صحنه طراحی کند، مثلاً خب این اینجوری نیست. بالاخره این آدم‌ها با هم... «بِأَنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ» ببینید این‌ها وقتی که کاملاً عنوان مجرمانه وقتی که پیدا می‌کند دیگر نمی‌شود از او گذشت. که «إِنْ نَعَفُ عَنْ طَائِفَةٍ مِنْكُمْ نَعَدْبُ طَائِفَةً» ببینید جوری هم هست من قبلاً هم عرض کردم این که می‌گوید «لَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا» رسید تا همین سوره مبارکه توبه رسیده به این که اینقدر شاخص داده‌اند دیگر مردم این‌ها را می‌شناسند. مثلاً شما چه جوری دیگر راجع به موسوی این فکر را می‌کنید؟ می‌گویید آقا اقدام کرده، آمده آدم راه انداخته و همه این‌ها و...

- طلحه و زبیر چرا؟ برای همین است کشته هم شد. درست است که... می‌گویم البته تشخیصش با ولی است ولی زبیر آمد در جنگ و در جنگ هم کشته می‌شد کشته می‌شد دیگر. برای همین، حضرت که اقدام کردند علیه این جریان. حالا زبیر را متوجه کردند، زبیر بلند شد رفت از لشکر

- بیرون و آن رفت زد، خب این یک بحث دیگر است. زیر بالاخره کناره‌گیری کرد از جنگ ولی ابتدایش خب لشکرکشی کردند حضرت هم لشکرکشی کرد دیگر در مقابل.
- بالاخره ببینید همه را با یک چوب نمی‌شود راند. مثلاً سوره نور جریان افک همین را می‌گوید دیگر. می‌گوید «وَ الَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ» کسی که سهم اصلی داستان را به عهده می‌گیرد. یعنی بالاخره یک کسی طراح است یکی پیاده نظام است همین جوری دوتا هم توثیت می‌زند دوتا هم داد می‌زند فلان و این‌ها، آن‌ها را خیلی وقت‌ها با عفو از آن‌ها می‌گذرند ولی آن بقیه را هم باید اینقدر پیست بدهی به قول این شمشیربازها، بیاید جلو تا خودش را نشان بدهد به جامعه. و خدا هم همین کار را می‌کند با دادن پیغمبر، خدا، شرایط، همه این‌ها، ابتلائات، یک کاری می‌کند که این خودش را نشان می‌دهد. حالا به شما مواردش را نشان می‌دهم ان شاء الله. در این خودش را نشان دادن مچش را می‌گیرند می‌گویند این‌ها، این است. منافق این است.
 - بله اصلاً شما نگاه کنید یک قاعده‌ای وجود دارد.

برخورد حاکمیت با منافقین و محاربین

قاعده‌اش را در سوره مبارکه مائده آیه ۳۳-۳۴ را ببینید، صفحه ۱۱۳. این خودش یک قاعده است در...

«إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا» جزاء محارب خدا و رسول و کسانی که در زمین فساد می‌کنند این است: «أَنْ يُقْتَلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ» یا کشته می‌شود یا به دار کشیده می‌شود یا دست و پایش چپ و راست زده می‌شود یا نفی ولد می‌شود و تبعید می‌شود «ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ» خب؟ «إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا عَلَيْهِمْ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» مگر کسی که قبل از این که دست به او پیدا کند نظام اسلامی - چون نظام اسلامی باید این کارها را بکند دیگر - قبل از این که این کارها را بکند توبه کند.

پذیرفته شدن توبه عندالله در هر حالی

ببینید یک موقع هست طرف بعد از این که نظام اسلامی به او دست پیدا می‌کند تا آن موقع پروگی دارد می‌کند، خب این نظام اسلامی به او دست پیدا می‌کند. این باز هم می‌تواند توبه کند، توبه‌اش در نظام اسلامی پذیرفته نیست. نه عندالله پذیرفته نیست‌ها. عندالله ممکن است پذیرفته باشد یعنی واقعاً یک آدمی به واسطه اعدام شدن اصلاً تطهیر شود مستقیماً برود بهشت. کما این که کسانی که مثلاً در روایاتمان هست که خدا اکرم است از این که یک نفر را دو بار عذاب کند. همین عذابی که می‌شود و اعدام می‌شود و این چیزها، خدا یک بار دیگر این را عذاب نمی‌کند دیگر. عذاب را شده دیگر.

- ولی قبل از این که نظام دست به او پیدا بکند این واقعاً توبه کرد، با امارات توبه دیگر.
- بله این یک قاعده فقهی است که حد ساقط می‌شود.

این خودش یک نکته‌ای است اساساً. صرف بحث حد هم نیست. ببینید بحث این است که یک فرهنگ است. آقا اگر کسی توبه کرد واقعاً توبه کرده‌است دیگر. یک موقع خفتش را گرفته‌ای دارد توبه

می‌کند این معلوم نیست. ممکن است یکسری منافق در زندان‌های ایران هم هستند، این‌ها اسمش تائب است ولی دارد موزمار بازی درمی‌آورد باز هم. این معلوم است توبه نکرده، این را باید گرفت کشتش. مثل همان اعدام‌های ۶۷. این شوخی ندارد با این. منتهی یک نفر واقعاً توبه کرده قبل از این که نظام به او دسترسی پیدا بکند. این‌ها سرجای خودش قواعدش محفوظ است.

لورفتن منافقیت توسط آیات قرآن

صفحه ۴۱۹ آیه ۱۲ به بعد را ببینید. این که «فی قلوبهم مرض» فقط دیگر «فی قلوبهم مرض» باقی نمی‌ماند و بعد مچش گرفته می‌شود رفته رفته. بعد از آیه ۱۱ که دارد «هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَ زُلْزِلُوا زَلْزَالًا شَدِيدًا» «وَ اِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَ الَّذِيْنَ فِيْ قُلُوْبِهِمْ مَّرَضٌ» ببینید هم منافق هم «فی قلوبهم مرض» که وقتی که «فی قلوبهم مرض» همینجوری زیاد می‌شود تبدیل می‌شود به عنوان منافق اصلاً در شخص. «وَ اِذْ يَقُولُ» ببینید دیگر می‌گوید این را. ببینید از مرتبه مرض قلب وارد شده در مرتبه کالبدی و دارد حرف می‌زند یا اقدام می‌کند یا هرچی. «وَ الَّذِيْنَ فِيْ قُلُوْبِهِمْ مَّرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللّٰهُ وَ رَسُوْلُهُ اِلَّا غُرُوْرًا» خدا و رسول با ما کاری نکردند مگر فریب! «وَ اِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ» یعنی یک عده از این‌ها اینجوری می‌گویند «يَا اَهْلَ يَثْرِبَ» ببینید مدینه هم نمی‌گویند «يَا اهل يثرب». «يَا اهل يثرب» مال آن تیپ‌های جبهه ملی‌شان است. می‌بینید هنوز به انقلاب می‌گویند ۲۴ اسفند و نمی‌دانم این جور چیزها. کسانی که هنوز در قبل از ماجرای چیز دل در گروه آن حرف‌ها دارند هنوز. در گرو قبل از ماجرای پیغمبر و ورود پیغمبر و همه این‌ها. پیغمبر هم به همه این مبانی، معانی، اسماء، فلان و این‌ها، به آن‌ها دلبستگی دارند. برای همین اینجا می‌گویند «لَا مُقَامَ لَكُمْ فَاَرْجِعُوْا» نمانید، برگردید «وَ يَسْتَأْذِنُ فَرِيْقٌ مِّنْهُمْ النَّبِيَّ يَقُوْلُوْنَ اِنَّ بِيُوْتَنَا عَوْرَةٌ وَ مَا هِيَ بِعَوْرَةٍ اِنْ يُرِيْدُوْنَ اِلَّا فِرَارًا» ببینید لو دادن یعنی این. می‌گوید که می‌آیند از پیغمبر اجازه می‌گیرند می‌گویند که آقا خانه‌های ما بی‌سرپناه است در حالی که نیست. فقط بحث فرار است. این جُقلی‌های خدا به مومنین و مومنات که ببینید این‌ها می‌آیند یک چنین چیزی می‌گویند، این نیست مسأله! این‌ها دارد طرف بیرون ریخته می‌شود.

«وَ لَوْ دَخَلَتْ عَلَيْهِمْ مِنْ اَقْطَارِهَا ثُمَّ سَأَلُوا الْفِتْنَةَ لَأَتَوْهَا وَ مَا تَلَبَّثُوا بِهَا اِلَّا يَسِيْرًا» اگر از پیرامون چیز به این‌ها گفته شود، سرشان بریزند، «ثُمَّ سَأَلُوا الْفِتْنَةَ» از آن‌ها بخواهند که آقا شما برگردید و دست از اسلام بکشید یا بجنگید با این‌ها می‌کنند این کار را. یعنی شما فکر نکن این سختش است که مثلاً بر نظام اسلامی حتی یورش ببرد این‌ها. فعلاً پایش نیفتاده «وَ لَوْ دَخَلَتْ عَلَيْهِمْ مِنْ اَقْطَارِهَا ثُمَّ سَأَلُوا الْفِتْنَةَ لَأَتَوْهَا وَ مَا تَلَبَّثُوا بِهَا اِلَّا يَسِيْرًا». جز یک اندکی مکث نمی‌کند. یک خورده مکث می‌کند و بعدش همینجور کار را می‌کند. «وَ لَقَدْ كَانُوا عَاهَدُوا اللّٰهَ مِنْ قَبْلُ لَا يُؤْتُونَ الْاَدْبَارَ» در صورتی که این‌ها عهد بسته بودند که پشت به دشمن نکنند و حال آن که راحت می‌بینید که اگر به این‌ها چیزی وارد شود پشت به دشمن می‌کنند و این‌ها که حالا دیگر آن آیات «مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللّٰهَ عَلَيْهِ» مربوط به همین آیات ۱۵ و این‌هاست که «ما عاهدوا الله عليه» این است که پشت به دشمن نکنند.

«لَوْ دَخَلَتْ عَلَيْهِمْ مِنْ اَقْطَارِهَا» یعنی بریزند سرشان دیگر، اگر بخواهند بریزند سرشان... خب بله معلوم است یک منافقی که در جامعه دینی دارد زندگی می‌کند اساساً نمی‌تواند اینقدر پرگاز مخالفت بکند. اگر یک شرایطی پیش بیاید. حالا شما شرایط ۸۸ احتمالاً یادتان هست دیگر، چه جوری... اصلاً دیگر

علیه نظام اقدام می‌کردند. بله شرایط... «دُخِلَتْ عَلَيْهِمْ مِنْ أَقْطَارِهَا» از همه طرف وقتی حمله بشود به طرف، می‌بینید که بند را آب می‌دهد و می‌آید دشمنی خودش را با نظام اسلامی آشکار هم می‌کند.

فتنه برای تمحیض

این آیاتی که، صفحه ۳۹۶ را بیاورید. من دارم الآن چه نشان می‌دهم به شما؟ دارم نشان می‌دهم این که قرآن در این سوره می‌گوید «أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَانَهُمْ» این‌ها فکر می‌کنند که ما کینه‌های این‌ها را بیرون نمی‌ریزیم؟ می‌خواهم بگویم یک سنت بسیار بسیار مهم است که نمی‌گذارد صف‌ها یکسان باقی بماند. که همین اتفاق هم همیشه در مورد خودمان، در قبل از ظهور، این‌ها هم به شدت اتفاق می‌افتد. ببینید آیه ابتدایی سوره مبارکه عنکبوت را ببینید: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَلَمْ أَحْسِبِ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ» مردم چه فکر کرده‌اند؟ فکر کرده‌اند که همین‌جور گفتند آقا ما ایمان آوردیم «أَنْ يُتْرَكُوا» و لشان می‌کنند؟ ول می‌شوند همین‌جوری، می‌گویند باشد خب شما گفتید ایمان آوردیم. «وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ» به فتنه و ابتلا و امتحان نمی‌افتند؟ «وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ» ما قبل از آن‌ها را خلاصه به فتنه و این‌ها انداخته‌ایم. «فَلْيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ لْيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ» حتماً خدا این کار را می‌کند که صادق را از کاذب، «فَلْيَعْلَمَنَّ اللَّهُ» خدا بداند. این امتحان‌ها برای این است که خدا بداند. و این خدا بداند اسماء افعال است. یعنی واقع معلوم بشود. ببینید این همان سنت است که به فتنه این‌ها را می‌اندازیم «فَلْيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ لْيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ» خدا صادق را از کاذب جدا کند به عبارتی. این خاصیت کار است.

هدف از بأساء و ضراء بروز فتنه قلیله

این سه تا آیه را هم ببینید. صفحه ۳۳ و ۶۸ و ۱۸۹. صفحه ۳۳ آیاتی به این مضمون که زیاد دیده‌اید دیگر. آیه ۲۱۴ سوره مبارکه بقره می‌فرماید: «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَ لَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَ الضَّرَّاءُ وَ زُلْزَلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرَ اللَّهُ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ» که همین معناست که به این زلزله باید بیفتد تا این صف جدا شود تا رسول «وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ» درست شود، عده اندکی درست شود که سنن الهی با این عده اندک خلاصه پیاده شود. «حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرَ اللَّهُ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ» اگر این‌ها بگویند «مَتَى نَصُرَ اللَّهُ»، «أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ» لذا این امتحان و سختگیری‌ها انجام می‌شود تا این عده درست شوند. خلاصه این عده باید دربیایند در...

ولی این ابتلائات و همه این‌ها هم که حالا ببینید الآن صفحه ۶۸ را بیاورید. تمام این ابتلائات و امتحانات برای این است که این عده دربیایند. سوره آل عمران آیه ۱۴۲. ببینید باز دوباره همین جریان پس از جریان احد که این‌ها به حسب ظاهر شکست خورده بودند قرآن می‌گوید شما شکست نخوردید. چرا؟ معیار شکست این نیست که حالا پیروزی نظامی که. معیار شکست این است که من به آن مومنین دست پیدا کرده باشم. و من به مومنین دست پیدا کردم. وَ لَا تَهِنُوا وَ لَا تَحْزَنُوا وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» شما اعلون هستید اگر مومنین باشید. و این «تِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا» (آیه ۱۴۰) ما داریم ایام را می‌چرخانیم همین این «لِيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا» می‌خواهیم همین‌ها را به دست بیاوریم در این اتفاقات.

آقا ما اصلاً می‌خواهیم آقای پزشک‌یان رأی بیاورد، چرا کُپ کرده‌اید همه پشت خاکریز؟ بلند شو بابا جان کارت را انجام بده. من می‌خواهم آدم‌هایی که در این جاها، در این بارش چیزهای غیر ملایم، بلند شوند و کارشان را انجام دهند. من این‌ها را می‌خواهم. من این‌ها را می‌خواهم پیدا بکنم. و این‌ها «و لِيَمَحَّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ» تا این تمحیص انجام شود و محق انجام شود. آن هم «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ» شما فکر می‌کنید وارد بهشت می‌شوید هنوز مجاهد با صابر، فلان و این‌ها صف‌هایشان جدا نشده؟ هنوز این اتفاقات نیفتاده فکر می‌کنید این اتفاق بهشت می‌افتد؟

سنت تمییز مومنین حقیقی با غیر حقیقی

صفحه ۱۸۹ را بیاورید. این هم آیه آخر صرفاً برای این نکته که ببینید یک سنت تمحیص جدی وجود دارد در کار خدا و این ایام را متداول می‌کند برای این که اصلاً به همین نکته برسد. سنت تمحیص، تمحیص، تمییز، ابتلاء، ابلاء. که این‌ها همه یک ماهیت را دارد جلو می‌برد. از آیه ۱۴ سوره مبارکه توبه اگر نگاه بکنید دارد که: «قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَيُخْزِهِمْ وَيَنْصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَيَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ وَيُذْهِبْ غَيْظَ قُلُوبِهِمْ وَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» با ایشان بجنگید، خدا به دست شما آن‌ها را عذاب می‌کند، رسوایشان می‌کند، شما را یاری می‌کند، جگرتان حال می‌آید، غیظ قلبتان فروکش می‌کند، این همه خاصیتی که دارد. بعد که این‌ها را گفت می‌گوید: «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا» شما گمان می‌کنید که شما را ولتان می‌کند؟ «وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِيجَةً»؟ شما را همینجوری ول می‌کند تا صف مومنین بی ولیجه با مومنین با ولیجه را روشن کند. نفوذی و غیر نفوذی. «ولیجه» از ولوج می‌آید. تقریباً همین تعبیر نفوذی تعبیر بدی نیست در فارسی برایش. بالاخره یکسری مومنین هستند در این فضاها، دنبال این فضای نفوذ هم هستند که یک عده‌ای وارد نظام بشوند. یک نسخه‌هایی بدهند، رابطه‌شان را با آن طرف درست بکنند. تا کسانی که «وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِيجَةً» این‌ها به غیر خدا و رسول و مومنین ولیجه ندارند دیگر. سر و سر ندارند با طرف دیگر. «بطانه» ندارند. کسانی که در بطن این‌ها وارد شده‌اند. کسانی که در داخل این‌ها وارد شده‌اند. اصلاً از اینجور آدم‌ها هم ندارند. خیلی خالص ایستاده برای نظام دارد کارش را انجام می‌دهد، مجاهدتش را می‌کند. ما بالاخره فکری کنید تا به این‌ها برسیم ولتان می‌کنیم؟ بالاخره باید این آدم‌ها روشن شوند. آدم‌های نفوذ پذیر و آدم‌های نفوذ ناپذیر. مومنین نفوذ ناپذیر و کسانی که در جامعه ایمانی هستند و نفوذ پذیرند. بالاخره این‌ها را ما باید روشن بکنیم این عده را.

شناخت منافقین با بصیرت

حالا برگردیم سوره مبارکه محمد. «أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَانَهُمْ» کسانی که در قلبشان مریضی هست فکر می‌کنند خدا این کینه‌ها را و «ضغن» را این را خدا اخراج نمی‌کند؟ حالا این را می‌گذاریم بعداً می‌گوییم که: «وَلَوْ نَشَاءُ» اگر ما بخواهیم به توی پیغمبر «لَأَرْزُقْنَاهُمْ» می‌توانیم نشان بدهیم. «فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ» تو این‌ها را با سیما می‌شناسی. حالا این کلاً کسانی که -این مخصوص پیغمبر نیست- کسانی که آدم‌های دقیقتری هستند، آدم‌های روحانی‌تری هستند، این‌ها

«يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ» هستند، این‌ها را با سیما می‌شناسند. این خودش، چرا این تذکر را می‌دهد ان شاء الله بعداً. «وَلْتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ» و تو این‌ها را در لحن قول می‌فهمی. این که جامعه بخواند بفهمد، با این که آدم‌های شاخص، کار درست بخوانند بفهمند، دو مدل است. آدم‌های شاخص و کار درست زودتر باید بفهمند. از یک چیزهایی باید بفهمند. جامعه چه جوری می‌فهمد؟ جامعه با «أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَانَهُمْ». اینقدر می‌آید بیرون که می‌فهمند. آن کسانی که دستگاه‌های سی‌تی‌اسکن دارند و فلان و این‌ها، بیرون نیامده می‌فهمند. سی‌تی می‌کنند می‌فهمند. آن کسانی هم که ندارند، بیرون می‌ریزد می‌فهمند. بالاخره یا با سونو فهمیده می‌شود یا بچه به دنیا می‌آید دیگر. آن کسانی که دستشان دستگاه سونو هست همانجا تشخیص می‌دهند. در ابتدای کار تشخیص می‌دهند. آن کسانی هم که نیست خب بچه بالاخره یک موقعی گنده می‌شود می‌آید بیرون دیگر. آن‌ها هم آنجا می‌فهمند. حالا این‌ها چه جوری است رابطه‌اش با یکدیگر عرض خواهم کرد ان شاء الله بعداً.